

در آمدی بر تاریخ مهندسی در ایران

نویسنده پروفیسور مهدی فرشاد، ناشر: نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، ۱۳۷۶

دکتر فریدون جنیدی



به نام خداوند جان و خرد

کزین بر تو اندیشه برنگذرد

سخن آغاز

از آن هنگام که مردمان نخستین چوبی یا سنگی را بدست گرفتند و از آن چون ابزاری برای کار سود بردند، تا این هنگام که دانشمندان از پرتوهای لیزر برای انجام کار بهره ور می شوند، سدها هزار سال می گذرد و در این زمان دراز آهنگ هرچه پیش تر آیم شتاب در گسترش کارهای مهندسی و پیدایی ابزارها بیشتر است و هرچه پس تر رویم در پدید آمدن ابزارها و کاربرد آنها و اندیشه هایی که فراهم می آیند تا پدیده ای تازه را بکار گیرند، دگرگونی کمتر است.

گذشت زمان نیز اندیشه های دور را در میان ابری از فراموشی ها از ما دور می کند یا آنکه رویدادهای سهمگین جهانی و تاریخی با تباه کردن گوشه هایی از زیستگاه های مردمی، رشته پیوسته اندیشه های کارساز گذشته را جای بجای از هم می گسلاند و به نابودی می کشاند.

بدین روی نوشتن تاریخ دانش و مهندسی در کشوری چون ایران که تاریخ زندگانش سریدمان آسمان و کرانه های دور و مه آلود روزگاران دورتر از گمان و نام و نشان نهاده است، کاری است بس دشوار:

سرزمینی که در میانه و دل جهان باستان نخستین پایگاه های مردمی و نخستین زیستگاه های مهندسی، را خود پدید آورده است و در درازنای بی شمار روزگار زندگی خویش هزاران بار از گذر رویدادهای سهمگین چون یورش همسایگان و بیداد و تباهی آنان و زمین لرزه های فراوان گذشته است، و هنوز هر گوشه از ویرانه های نو و کهن آن رهاوردی از این گذر شگرف و نشانه ای از اندیشه ژرف رهگذران بجهانیان پیشکش می کند.

بدین روی است که نوشتن هر تاریخ، و از آن میان تاریخ مهندسی این سرزمین کاریست که به آسانی انجام نمی گیرد، زیرا که نویسنده آن، همه آنچه را می بایستی بنویسد در بایگانی یا پیش روی ندارد.

انبوهی از آنچه که یادگار پیشینیان در دفترهای آنان بود در جنگ ها تباه شد و از میان برفت، و انبوهی از افزارها و کارگاه ها و فرآورده های اندیشه مهندسان نیز در این یورش ها بزیب خاک و خاکستر رفت ... و انبوهی از دفترهای دانایان ایران، و نیز یافته های باستانشناسی در هنگام خواب آلودگی و ناآگاهی دستگاه های فرهنگی و فرمانروایی این سرزمین بتاراج سوداگران رفت و در گوشه کلکسیون های شخصی جهان غرب زندانی شد، چنانکه اگر امروز نویسنده ای بخواهد از یک دفتر کهن ایرانی یادی بکند می بایستی که نام و نشان آنرا از یک نوشته غربی در گفتار خویش بیاورد، و اینکار چنان به آیین گشت که در زمانی نه چندان دور بیشتر نویسندگان، نوشته یک ایرانی را که خود در تاریخ و اندیشه و گفتارهای پیشینیان نگریسته بود به هیچ می شمردند، و تنها به گفتاری ارج می نهادند که در هر باره به چند دفتر غربی دست یاخته باشد و از انبوه غریبانی که درباره ایران پژوهش کرده اند بسیارند آنانکه به پیروی از روشی ناراست، راست در پی آنند که فرهنگ ایران را دیگرگون جلوه دهند و لکه هایی بدان بچسبانند.

در این رهگذر باستانشناسی یاور خوبی برای نویسنده تاریخ به شمار می رود، اما تباهی در ایرانشهر نه جندان است که بتوان باین رودی ها امید بدان بست که همه نشانه ها و یادگارهای گذشته از زیر خاک بدر خواهد آمد، و چنانکه گفته اند پانسد سال دیگر زمان می باید که آنچه در هزاران سال بزیر خاک رفته است، بدر آید، و آنچه که پیدا می شود نیز همه آنچه که بر دست کارورزان و مهندسان گذشته پدید آمده بوده است؛ نیست!

پس هر آنچه که امروز نوشته می شود می بایستی که در آینده بیاری باستانشناسی و پژوهش های فرهنگی دیگر دنبال گردد ... و در چه زمان می توان به داشتن یک تاریخ در برگیرنده همه رشته های مهندسی امید بست؟ روشن نیست. اما این روشن است که اینکار با ژرف بینی و دلبستگی سالیان دکتر مهدی فرشاد استاد دانشگاه شیراز آغاز شده است و با همه دشواری ها که یاد شد، و برای پژوهشگران در انجام کارهای فرهنگی همواره فراهم بوده است، و با همه گرفتاری ها که نامبرده در پژوهش های گونه گونه فرهنگی خویش دارد، اینکار با چنین گستردگی انجام پذیرفت، که خود داستان از چگونگی کار باز خواهد گفت!

یکی از بخش های برنامه بنیاد نیشابور « فراهم آوردن کارنامه دانش ایرانی » است، و چاپ نخست این دفتر کوششی است که پیش از آشنایی نویسنده آن با بنیاد، در همین راستا انجام پذیرفته است، و چنین پیداست که از پس یک زمان دراز بی باوری و سستی، همه می ای شگفت در جان همه ایرانیان پدید می آید، که در آن؛ جستجو و پژوهش و نگرش به ریشه ها و کوشش در راه بازیابی رهاوردهای ارزنده که نیاکان ما از گشت و گذار در جهان مینوی (اندیشه) خویش برای فرزندان در این گیتی بر جای نهاده اند بیش از همه به چشم می خورد.

ایرانیان که در این چند سده، از سوی بیگانگان و پیروان ایرانی آنان همواره خوار و کوچک بشمار آمده اند، اندک اندک چشم می گشایند، و خویش را بر فراز انبوه تباهی ها که بر دست دشمنان دور و نزدیک ایران، پدید آمده است، باز می شناسند، و جایگاه بلند پدران خویش را در پدید آوردن گسترده ترین فرهنگ مردمی، و مردمی ترین شیوه زندگی باز می بینند ... و نرم نرم از روان و جان خویش می پرسند، که اگر ایران دل و میانه جهان است و سرچشمه دانش ها و بینش ها بوده است، چرا که در این زمان نیز همان پایه را پیدا نکند!

پژوهنده ایرانی آنگاه بدین پایگاه اندیشه می رسد که از کوشش و رنج آزمایشی جانکاه و از خود گذشتگی پدران خویش در راه دانش و فرهنگ آگاه گردد. و این در پهنه پژوهش های فرهنگی گناه نیست که بدانیم نیاکان خردمند ما چگونه اندیشه خویش را در راه آسایش جهانیان و پیشرفت دانش بکار می گرفتند، و چگونه در درازنای نبرد چند هزارساله خود با کژی ها و رویدادهای جهانی یکدم از کوشش و پژوهش و رنج آزمایشی باز نایستادند. روانشان همواره در اندیشه سازندگی و بازسازی و بهسازی بود، و جهانشان جهان سخت کوشی و سرافرازی ...

این هیاهوی شگفت خاموشی پذیر نیست، و نشید^۱ جاودانه آن که از سده ها و هزاره ها گذشته است بگوش جان هر پژوهنده در هر جای جهان شنیده می شود و خفتگانِ شبانِ درازِ فراموشی و ناآگاهی ایران را با دم سپیده دمان و زمزمه مرغان بگه خیز بیدار می کند، و بیداری ایرانیان بیداری دل و میانه جهان است. و بیدار شدن و آماده گردیدن برای دوباره پذیرفتن پیمان های پیشین در راه استوار نگهداشتن فرهنگ مردمی و آیین رادی گناه نیست!

^۱ طنین

در جهان غرب چنین است که اگر دو کس در یک زمان به یک پدیده دانشی برخورد کنند و یک سخن درباره آن بگویند. آن پدیده بنام هردوان نامزد می شود^۲ پس چگونه است که اگر چیزی، چند سده یا چند هزاره پیش از آنکه اروپاییان بدان دست یابند، در ایران شناخته می شده است، نامی از ایران در میان نیست؟

برخی از شیوه های فرهنگی که نگرش جهانی و جهان میهنی را بجهانیان فرمان می دهند، خود در پی آنند که همه کوشش های ایرانیان را بنام خویش بیاورند، چرا که سرزمین و زادگاه آن ایرانی بزور شمشیر از ایران جدا شده است!

امروزه در تمام دفترها که بنام فرهنگنامه، انسکلوپدی و تاریخ دانش و تاریخ هنر، در جهان نوشته می شود چنان ایران را فراموش می کنند، و بهر ایرانیان را در پدید آوردن همه زمینه های دانش و هنر ناچیز جلوه می دهند، که گویی در پس این فراموشی یک هماهنگی سازمان یافته نهفته است! و همه ی این نابسامانی ها از چیست؟

از آنست که ما خود خامه بدست نگرفته بودیم و خود در دریای دور کرانه فرهنگ ایرانزمین کمتر پژوهش کرده بودیم.

ایرانیان نخستین مردم جهانند که دانش را در تمام گیتی به درختی یگانه مانده کرده اند،^۳ این درست است که همه کوشش های دانشمندان جهان اگر در یک راستا بوده باشد، و اگر مردمی بوده باشد، برای پر بار کردن درخت دانش است، پس اگر بزرگترین پدیده دانش امروز (پرتوهای لیزر) که برخوردار از همه پایه ها و دستگاه های دانشی جهان غرب است، بهره آن همداد (سیستم) بشمار می رود، آنچه از دانش های غربی نیز که بر پایه دانش های گذشته ایرانیان استوار است بهره کوشش های دانشمندان ایرانی است، و همه بر رویهم یکه همداد بزرگ جهانی را سازمان می دهند، و جای هر یک از ریشه ها و ساقه ها و میوه و برگ این درخت ستر بسیار سال گشن شاخ می بایستی که روشن شود، و بهمین روی است که یکی از شاخه های برنامه بنیاد نیشابور فراهم آوردن کارنامه دانشی ایرانیان است، و این دفتر گرامی نخستین گام استوار در فراهم آوردن این کارنامه است.

^۲ چونان قانونی که بنام ماریت و گیلوساک شناخته می شود.

^۳ بار درخت علم ندانم بجز عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری (سعدی)

درخت تو گر بار دانش بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری را (ناصر خسرو)